

گفت و گو

میرسلیم در گفت و گوی تفصیلی با «ایران جمعه»
برنامه ریزی کردند اعتبار حرفم از بین برود

عوام فریبی بلیه شایع مدیران است



مصطفی عیوضی

دبیر گروه سیاسی روزنامه ایران



سید مصطفی میرسلیم، سیاستمدار اصولگرای ۷۶ ساله که عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، اولین فعالیت سیاسی رسمی او در جمهوری اسلامی بود، اکنون نماینده مجلس است و در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم عضویت دارد. به تازگی با سخنانی که از او در صداوسیما پخش شد، مبنی بر اینکه خودروهایی مانند لندرکروز و ۴۰۶ فرقی با هم ندارند، مورد توجه عامه مردم قرار گرفت تا جایی که حتی در سفر کربلا، برخی کاربران فضای مجازی سراغش رفتند و او را اذیت کردند. میرسلیم سابقه طولانی مدیریت در امور اجرایی کشور دارد؛ چه زمانی که وزیر ارشاد دولت ششم بود و چه آن زمان که در هیأت مدیره چند شرکت وابسته به خودروسازی سهمیم شد، نقش مهمی در تصمیم گیری های کلان کشور داشته است. در این گفت و گو تلاش کرده ایم با نظرات او که این روزها حتی بیشتر از زمانی که نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده بود مورد توجه قرار گرفته است، بیشتر آشنا شویم. در ادامه مشروح این گفت و گو را می خوانید:

به نظر شما اشکال مدیریتی نظام و مجموعه بوروکراسی در چیست و حل بعضی از مسائل کلان را در چه می دانید؟

در مقدمه باید خدمتان عرض کنم که دیوان سالاری اصالتاً منفی نیست، مثبت است. دیوان سالاری یعنی ما بر مبنای قواعد و مقررات مبتنی بر واقعیات مبادرت به اداره امور کشور کنیم. پس دیوان سالاری امر خوبی است و اتفاقاً ایران از کشورهایی بوده که به لحاظ تاریخی بیشترین سابقه را در مورد دیوان سالاری دارد.

اما امروز با هزار و چهارصد سال پیش و با دو هزار و پانصد سال پیش تفاوت هایی کرده و انقلاب هایی رخ داده است. انقلاب صنعتی و انقلاب اطلاعاتی رخ داده؛ اینها بر جایگاه دیوان سالاری بی اثر نبوده و مهم ترین نکته ای که در دیوان سالاری اثرگذار است بر اداره امور، توجه به اقتضای شایسته سالاری است.

همیشه باید دقت کرد که وقتی صحبت از شایسته سالاری می کنیم یعنی چه. یک کسی به عنوان حاکم، از اقوام و خویشاوندانش که مورد اعتماد هستند استفاده می کند و خیلی رایج است که می گویند من به اینها اعتماد دارم، اما آیا دارای شایستگی های لازم هم هستند تا در حکومت به شما یاری بدهند؟ این سؤال معمولاً بی جواب می ماند و یکی

از اشکالات عمده ما همین است. اما شرایط پیرامونی هم گاهی به این قضیه که انتخاب مسئولان بر مبنای مناسبات غیر شایسته سالارانه انجام می گیرد، دامن زده است. مثلاً وقتی با منافقان درگیر شدیم و مسائل نفوذ مطرح شد، آن موقع قضیه اعتماد کردن به افراد اولویت پیدا کرد. یعنی گفتند ما باید اول اعتماد پیدا کنیم، بعد ببینیم آیا شایستگی وجود دارد یا خیر.

به چه معنا؟ چطور بوده؟

اول باید ببینیم آیا ایشان آدم مطمئنی هست و آدم نفوذی نیست؟ چنانکه از این نفوذی ها در تشکیلات حزب جمهوری اسلامی نیز نفوذ کرده اند. در حالی که این تشکیلات، تشکیلات بسیار گسترده ای بود. در آن زمان مدیران کشور سعی کرده اند نه بر مبنای شناخت های خویشاوندی، بلکه بر مبنای صلاحیت ها تقسیم کار بکنند و افرادی که دارای تخصص و تجربه بودند را گردهم آورند لذا منافقان، هم در حزب نفوذ پیدا کردند و هم در تشکیلات نخست وزیری.

پس از آن به بعد مدیران تصمیم گیری کردند از کسانی استفاده کنند که در درجه اول مورد اعتماد باشند. اعتماد به اینکه فرد خودی است و نفوذی نیست. اینکه آیا شایستگی دارد یا نه، در درجه دوم قرار گرفت و البته این

موضوع صدمه زد.

بر همین اساس مدیرانی سر کار آمدند که افراد مورد اعتمادی بودند، ولی لزوماً شایستگی های لازم را برای اداره کشور نداشتند. این یکی از مسائلی است که ما گرفتار آن شده ایم. دومین نکته این است که ما افراد زبده مخلص را در جنگ تحمیلی از دست دادیم. منهای فاجعه هفتم تیر و ششم شهریور که جنبه سیاسی داشت، به لحاظ نظامی جوان های دست گلی را که به لحاظ شهامت، تدین، تعهد و تخصص در رده های عالی بودند از دست دادیم. اینها جوان هایی بودند که الگوهای ما بودند. آیا می توانیم بگوییم که از دست دادن این جوان ها هیچ اثری روی اداره کشور نداشته است؟ ابداً!

نکته سومی که وجود دارد این است که خوشبینی های امثال ما که در انقلاب بودیم موجب شد فکر کنیم ارزش های انقلاب خودبه خود در تمام قلوب و در تمام افکار و اذهان جریان پیدا می کند، در حالی که این طور نیست! این امام بود که توانست روحیه انقلابی را در ما ایجاد کند. وقتی انقلاب پیروز شد، این ارزش هایی که ما به عنوان ارزش های انقلابی می شناختیم، ارزش های حاکم بود. ما فکر می کردیم این ارزش ها خودبه خود منتقل می شود، در حالی که خودبه خود منتقل نمی شود. واقعیت این است که فراموش می شود، کاملاً

فراموش می شود.

ما بویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد شاهد بروز برخی از انحرافات هستیم که مقام معظم رهبری اتفاقاً نسبت به آنها خیلی هشدار می دهد، ولی ما عموماً از آن سرسری عبور می کنیم. اولینش چه بود؟ موضوع شیخون فرهنگی. یعنی حمله به ارزش ها. این هم چیزی نیست که یک روزه جواب بدهد، سی سال طول می کشد تا اینکه می بینید عجب! این حمله به ارزش ها باعث شده عفاف و حجابی که همه آن را قبول داشته اند زیر سؤال برود. این تحول، تحولی است که نشان دهنده عدم انتقال ارزش های انقلاب است، وگرنه در دهه ۶۰ که این مسائل مطرح نبود و این ارزش ها را قبول داشتند؛ از خودگذشتگی ارزش است، ایثار ارزش است، فداکاری ارزش است. همه این اصلاً به همین خاطر بود که در جنگ پیروز شدیم، موفق شدیم. یک نفسی کشیدیم و غافل از این شدیم که همان ارزش هایی که موجب شد ما در جنگ پیروز شویم باید ادامه پیدا کند.

خود شما در دوره آقای هاشمی وزیر بودید. با توجه به این چالشی که اشاره فرمودید، چالش کارگزار، آیا خود شما معتقد هستید که انقلاب در دوره آقای هاشمی چنین چالشی را تجربه کرد؟
بله.